

ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی عدالت فارابی

سینا ترکاشوند* دکتر سوسن کشاورز** دکتر اکبر صالحی*** دکتر محمدحسن میرزامحمدی****

چکیده

هدف پژوهش، ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی برای نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بر مبنای دیدگاه معرفت‌شناختی عدالت فارابی است. روش پژوهش تحلیل محتوای کیفی و استنتاج (قیاس عملی) است. بدین معنا که براساس الگوی استنتاجی فرانکنا از قرار گرفتن اهداف و مبانی در کنار هم اصولی استخراج شده است که منجر به اتخاذ روش‌های تربیتی می‌گردد. جامعه تحلیل، مجموعه کتاب‌ها، شرح‌ها و مقالات پیرامون فلسفه فارابی بوده است که به طور هدفمند بر مبنای مقولات پژوهش نمونه‌گیری و به صورت عمیق مورد مطالعه قرار گرفته است و داده‌های حاصل به طور پیوسته همزمان با جمع‌آوری اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های حاصل حاکی از این است که براساس بنیان‌های معرفت‌شناختی فارابی، عدالت امری فطری، در راستای رسیدن به سعادت، برگرفته از حکمت، در تلازم با عقل و تابع منافع عمومی است. منابع معرفت شامل حس، عقل و شهود است. انواع معرفت مشتمل بر معرفت فطری، شهودی، عقلانی و... است. منافع معرفت عدالت، اهلیت و شایستگی است. لذا با نظر به مبانی معرفت‌شناختی فوق، الگوی نظری عدالت تربیتی در قالب اهداف، اصول و روش‌های تربیتی قابل استخراج است. برخی از اهداف غایی و واسطی این الگو، رسیدن به جامعه عادلانه، سعادت‌مندی همگان، فضیلت‌محوری و سنجش افراد با عدالت و نه بالعکس است، برخی از اصول این الگو عبارتند از: توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی، تعادل قوا و دوری از افراط و تفریط، عقلانیت و آگاهی‌بخشی، محبت و دگر دوستی و نداشتن نگاه سلیقه‌ای و شخصی به عدالت است. برخی از روش‌های این الگو عبارتند از: روش توزیع برابر امکانات و منابع، روش پرورش استعداد، روش بسترسازی عادلانه، روش محبت‌ورزی عادلانه و روش قانون‌گرایی در اجرای عدالت. همه اهداف، اصول و روش‌های استنتاج گردیده ناظر بر چالش‌هایی است که در نظام تربیت رسمی و عمومی وجود دارد.

واژگان کلیدی: فارابی، معرفت‌شناختی، الگوی نظری عدالت تربیتی، تعلیم و تربیت رسمی و عمومی

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۲

۷

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. sina.torkashvand663@gmail.com

** استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. ss.keshavarz@yahoo.com

*** استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی تهران، ایران. salehihidji@khu.ac.ir

**** دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد تهران، ایران. mirzamohammadi@shahed.ac.ir

در طول تاریخ بشر همواره یکی از دغدغه‌های جوامع و افراد، عدالت‌جویی بوده است و هریک از جوامع معنای خاصی از عدالت را به کار برده است و همین موجب گردیده که از آن سوء تعبیرهای گوناگونی به عمل آید و گاهی بازیچه دست قدرتمندان شده است و گاهی انگیزه‌ای در دست ستم‌دیدگان برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان (علم الهدی، ۱۳۹۱). در قلمرو اندیشه اسلامی، ابونصر فارابی به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی بحث منسجمی درباره عدالت ارائه کرده است و متأثر از نظریات افلاطون و ارسطو و دین اسلام بوده است. به صورتی که در ترسیم مدینه فاضله خود از دیدگاه افلاطون تأثیر پذیرفته است، اما سعی کرده است مدینه فاضله اسلامی‌ای طراحی کند که در راس آن حکیم (نبی) حکومت کند و همچنین در تعریف عدالت به عنوان «فضیلت» نیز تحت تأثیر ارسطو بوده است و فضایل را با نگرشی دینی بررسی کرده است. از این رو می‌توان گفت فلاسفه اسلامی بیشترین تأثیر را از قرآن و سنت رسول خدا (ص) و پیشوایان شیعه پذیرفته‌اند و این تأثیرپذیری نیز از نوع اساسی است، به گونه‌ای که نحوه نگرش حکیمان مسلمان را تعیین می‌کند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۳۶). بر همین اساس می‌توان گفت نگاه آنان به عدالت نیز نگاهی قرآنی و عجین شده با تأثیرات شرقی و غربی است، چرا که عدالت در نگرش فارابی به عنوان یک فضیلت، برترین فضایل در نظر گرفته شده است که بدون آن دیگر فضایل معنا نمی‌یابند (فارابی، ۱۴۱۳: ۲۴۴). فارابی دیدگاه جهان‌شمولی دارد و بحث عدالت را در کل نظام هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی خود مطرح می‌کند. در واقع عدالت در نگرش فارابی، مفهومی چندجانبه است و در کل نظام هستی، عدالت اجتماعی (عدالت به معنی‌الاعم) و عدالت فردی (عدالت به معنی‌الاخص) ظهور و بروز یافته است. عدالت در اندیشه اسلامی دالان تکامل تلقی شده است. عدالت برترین فضیلتی است که جامعه بشری در تمام دوران بدان نیازمند است. بدون عدالت حیات و قوام آن رو به زوال می‌گراید. امروزه بیش از هر زمان دیگر به عدالت نیازمندیم و تنها دانشی که می‌تواند پرسش از عدالت را طرح کند، فلسفه است. در واقع فلسفه به سرشت و حقیقت عدالت می‌پردازد (پورحسن، ۱۳۹۵). فارابی در ترسیم مدینه فاضله خود بحث عدالت را مطرح کرده است. وی در کتاب «آرا اهل مدینه فاضله» بحث از «اهلیت» می‌کند و آن را به

متابه لیاقت و شایستگی در نظر می‌گیرد که بنیان و اساس عدالت در نگرش فارابی را تشکیل می‌دهد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۷۰). در این نگاه، اهلیت یا شایستگی دارای دو بُعد است؛ یکی، اهلیت یا شایستگی قوه‌ای یا استعدادی و دوم، اهلیت یا شایستگی بالفعل یا کارآمدی (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۷۱). منظور از اهلیت نوع اول این است که در نظام خلقت و صدور و تدبیر عالم از سبب اول، هر جسمی از اجسام جهان دارای حق، استحقاق یا اهلیتی برای فعلیت یافتن و تحقق صورت خویش است. به عبارت دیگر، هر جسمی نیازمند استعدادی برای کمال یافتن است، زیرا از نظر فارابی نظام هستی، نظام کمال‌مند است (فارابی، ۱۹۵۹: ۹۷). در این بیان، عدل با حق در معنای وجودی پیوند می‌یابد. منظور از اهلیت نوع دوم، اهلیت و شایستگی و لیاقت در مقام فعلیت و به کارگیری استعدادهاست که بیش از هر چیز در مرحله اول متوجه افراد، سپس جامعه مدنی و گروه‌ها در مدینه است. فارابی در بیان عدالت فردی در مدینه فاضله متأثر از افلاطون است، چرا که افلاطون معتقد است: «عدالت فرد غیر از عدالت شهر نیست» (افلاطون، ۱۳۶۸: ۲۵۵). ناگفته پیداست که سلامت و بیماری فردی، جامعه را نیز متأثر از خود می‌سازد و این آموزه‌ای است که در نگرش فارابی توجهی تام بدان شده است، زیرا فارابی نیز «فضیلت را در مفهوم فردی آن، عمل به فضایل اخلاقی در رابطه با غیر می‌داند» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۱۵). فارابی همچنین در بیان ویژگی‌های حاکم مدینه نیز بر صفت عدالت فردی تأکید کرده است. همه این موارد گویای اهمیت بحث عدالت در فلسفه سیاسی فارابی است. در واقع بحث سیاست، از مهم‌ترین قسمت‌های فلسفه فارابی است که منوط به عدالت است. در اندیشه فارابی، فضیلت و سیاست دو مفهومی هستند که اعتبار خود را از عدالت می‌گیرند و اگرچه عدالت مبنای فضیلت فردی و سیاست اجتماعی مورد نظر افلاطون بوده است، اما از بنیادی‌ترین مفاهیم دینی نیز محسوب می‌شود: «السیاست عند افلاطون العداله فی المدینه، كما ان الفضیله العدالت فی الفرد» (فارابی، ۱۳۷۱: ۵۶). بدین معنا که سیاست نزد افلاطون عبارت است از عدالت در مدینه و فضیلت نیز همان عدالت در فرد است. این نگرش به فلسفه فارابی نیز راه یافته است و سیاست و اخلاق منوط به عدالت گردیده است. از آنجایی که بسیاری از فلاسفه بعد از فارابی به نوعی متأثر از دیدگاه‌های فارابی در زمینه عدالت بوده‌اند و همچنین با توجه به اینکه فارابی مؤسس و بنیان‌گذار این دانش به مفهوم معرفت‌شناسانه

و روش‌شناسانه در حکمت اسلامی است و نگرشی فضیلت‌محورانه نسبت به عدالت دارد، لذا این ضرورت احساس می‌گردد تا به بررسی دیدگاه عدالت‌فارابی از دریچه معرفت‌شناختی پرداخته گردد؛ چرا که فارابی در تمام اندیشه‌هایش در جستجوی معرفت حقیقی است (میرزا محمدی، ۱۳۹۲). در واقع فارابی با تأثیرپذیری از دین اسلام، فلسفه یونان و شرایط زمانه خود، ایده جدیدی از عدالت را مطرح کرده است که متفاوت از دیدگاه فیلسوفان یونان است.

از سوی دیگر در قلمرو تعلیم و تربیت رسمی و عمومی شاهد نابرابری‌ها و ناعدالتی‌هایی هستیم که گریبان‌گیر نظام آموزش و پرورش شده است. اولین چالش عدالت در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، نبود رویکرد مشخصی برای اجرای عدالت تربیتی است. این که آیا براساس رویکرد توزیع برابر فرصت‌های آموزشی باشد یا بر اساس رویکرد مشارکتی که عدالت آموزشی را بر سر دو راهی توجه به تفاوت‌ها و تمایزها یا صرف‌نظر کردن از آنها قرار داده است. از چالش‌های دیگر عدالت تربیتی، عدم تبیین آن به عنوان یک فضیلت دینی و اخلاقی است و صرفاً در چارچوب ایدئولوژی‌های سیاسی شکل گرفته است. علم الهدی (۱۳۹۱) معتقد است اگرچه در نظریه‌های جدید عدالت، تحلیل مفهوم عدالت، ماهیت گزاره‌های مربوط به عدالت، روش اثبات و توجیه گزاره‌ها و مسائل مربوط به آن‌ها، از موضوعات فلسفه اخلاق است، اما اصول هنجاری عدالت در قالب علوم اجتماعی، به خصوص دانش اقتصاد، حقوق و علوم سیاسی توسعه یافته است. این تغییر ساختار نظریه‌های عدالت موجب تغییر ساختار آن‌ها شده و مفهوم عدالت را به دارایی و قدرت (نه فضیلت اخلاقی) معطوف ساخته است. چالش دیگر عدالت در قلمرو تربیت رسمی و عمومی، سلیقه‌ای و شخصی شدن اجرای عدالت تربیتی و نبود همدلی و محبت در اجرای عدالت است. بیان این چالش‌ها لزوم طراحی الگوی مفهومی بر اساس دیدگاه فارابی را ایجاب می‌کند تا بتوان در تدوین اهداف، اصول و روش‌های اجرای عدالت تربیتی مسیر صحیحی را پیمود.

پژوهش‌های گوناگونی پیرامون عدالت از دیدگاه فارابی انجام گرفته است. به عنوان نمونه: کلباسی‌اشتری و حاجی‌زاده (۱۳۹۳) به بررسی «جایگاه عدالت در اتوپای افلاطون و مدینه فاضله فارابی» به مقایسه عدالت از دیدگاه این دو فیلسوف پرداخته‌اند.

یافته‌های پژوهش آنان بیانگر آن است که در اندیشه افلاطون، تاملات و تفکرات فلسفی، حول محور عدالت، تعریف و خصایص ماهوی آن دور می‌زند، اما مسئله فارابی همانا «سعادت» است؛ توازیانی (۱۳۸۵) نیز در پژوهش خود با عنوان «نگاه عدالت‌محور فارابی به نظام تکوین و تشریح، مدینه و اخلاق» دریافته است که عدالت در نگرش فارابی مفهومی کلیدی است که فارابی توانسته است به وسیله آن مبنای نظام تکوینی عالم را تشریح نماید. فارابی بحث عدالت را در ساختار مدینه آرمانی وارد ساخته و نظام اخلاق فردی را بر اساس آن توجیه کرده است؛ از جمله پژوهش‌های دیگر نیز می‌توان به (جهانیان، ۱۳۸۹؛ رستمی، ۱۳۸۸؛ توازیانی، ۱۳۹۴؛ قاسمی، بهزادی و کاوه‌پیشقدم، ۱۳۹۱ و...) اشاره کرد. بررسی پیشینه پژوهش‌های انجام‌گرفته پیرامون عدالت نشان می‌دهد که مفهوم عدالت خیلی وسیع است و تمام جوانب زندگی را دربر می‌گیرد و تأکید پژوهش‌های انجام‌گرفته بر عدالت به معنای عام، عدالت حقوقی و عدالت فقهی است و از جنبه تربیتی و کاربردی و برای ارائه الگوی مفهومی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بدان پرداخته نشده است. واقعیت این است که عدالت، با مفاهیم و ایده‌های فراوانی نظیر حق، خیر، برابری، استحقاق، بی‌غرضی و بی‌طرفی پیوند دارد و در برخی زمینه‌ها مانند تعلیم و تربیت، نسبت و ارتباط پاره‌ای از این مفاهیم با واژه عدالت پررنگ‌تر می‌شود.

بر همین اساس مساله این پژوهش آن است که اگرچه بحث عدالت همواره در طول تاریخ مطرح بوده و فیلسوفانی چون فارابی نیز بدان پرداخته‌اند، اما به دلیل پیچیدگی گستردگی مفهوم عدالت در قلمرو فردی، اجتماعی و سیاسی، تبیین دقیقی از آن به دست نیامده است و به مثابه آن در قلمرو تعلیم و تربیت و عدالت تربیتی نیز تبیین دقیقی از این مفهوم به دست نیامده است. از این رو، این پژوهش درصدد است تا با تأکید بر دیدگاه‌های معرفت‌شناسانه ابونصر فارابی به این سؤال پاسخ دهد که چه تبیینی می‌توان از عدالت در قلمرو تعلیم و تربیت رسمی و عمومی ارائه داد؟

روش پژوهش

این پژوهش ماهیتی فلسفی دارد و از همین رو لازم است برای پاسخ به پرسش‌های آن روشی فلسفی را برگزید. از این رو روش پژوهش حاضر تحلیل محتوای کیفی و

قیاس استنتاجی از نوع عملی است. که با برداشتن گام‌هایی به شرح زیر انجام شده است: در گام نخست با روش تحلیل محتوای کیفی به تحلیل محتوای متون و نوشته‌های فارابی پیرامون عدالت پرداخته شده است. تحلیل محتوا با نگاهی جامع‌نگرانه به فلسفه فارابی و در ارتباط با سایر ابعاد فلسفه وی (از قبیل، دین اسلام، فلسفه یونان، سعادت‌مندی، مدینه فاضله و...) صورت پذیرفته است. جامعه تحلیل، مجموعه کتاب‌ها، شرح‌ها و مقالات پیرامون فلسفه فارابی بوده است. که به طور هدفمند بر اساس مقوله‌های پژوهش انتخاب و به طور عمیق مورد مطالعه و همزمان با جمع‌آوری اطلاعات به صورت مستمر مورد تجزیه و تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. در ادامه مبتنی بر مباحث تحلیلی با بهره‌گیری از روش استنتاجی و الگوی بازسازی شده فرانکنا، الگوی نظری عدالت تربیتی ارائه شده است که دربرگیرنده مبانی، اهداف، اصول و روش‌های اجرای عدالت تربیتی است.

یافته‌های پژوهش

معرفت‌شناسی عدالت در اندیشه فارابی

در تعریف معرفت‌شناسی آمده است: «شاخه‌ای از فلسفه که به تئوری شناخت ارتباط دارد» (نتون، ۱۳۸۱: ۷۶). در برداشت سنتی، مسائل مهم معرفت‌شناختی دربرگیرنده طبیعت مشتقات شناخت، دورنما و درستی و اعتبار دعاوی آن است. در واقع در معرفت‌شناسی پرسش این است که راه‌های دستیابی خرد و دانش نسبت به پدیده‌ها چیست؟ در فلسفه فارابی نیز مباحث هستی‌شناسی با معرفت‌شناسی گره خورده است و نوعی معرفت‌شناسی وجودی را موجب شده است. فارابی معرفت را به فطری، حسی، عقلانی و اشراقی تقسیم می‌کند. فارابی دیدگاه جهان‌شمولی دارد و بین هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی پیوند ایجاد می‌کند. فارابی بحث عدالت را در پیوند با دیگر مفاهیم فلسفه‌اش از قبیل: دین اسلام، نظریات فلاسفه یونان، میل به سعادت، فضیلت‌جویی، ترسیم مدینه فاضله، مدینه فاسقه، مدینه ضالّه، کمال‌جویی، فطرت و... مدنظر قرار می‌دهد و در صدد ارائه دیدگاهی جامع پیرامون عدالت است (ترکاشوند، کشاورز، صالحی، میرزاحمدی، ۱۳۹۶). برای پیگیری و تحلیل معرفت‌شناسی عدالت فارابی نیز به ناچار باید از همین مفاهیم به دیدگاه عدالت فارابی راه پیدا کرد.

اولین مبنای معرفت‌شناسی عدالت نزد فارابی، میل به سعادت است، زیرا فارابی سعادت فرد و جامعه را منوط به عدالت می‌داند. از آنجا که فلسفه، اخلاق و سیاست در فلسفه سیاسی کلاسیک پیوند عمیقی با یکدیگر دارند؛ لذا مفهوم سعادت به خصوص در اخلاق‌گیت‌محور کلاسیک، حلقه وصل فلسفه، اخلاق و سیاست است. در اندیشه اسلامی دغدغه سعادت بشر در دو ساحت دنیا و آخرت، محوریت دارد و لذا در درک فلسفه و همچنین سیاست باید بدان توجه خاص شود (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).
غایت کسب معرفت برای انسان در فلسفه فارابی، نیل به سعادت است. فارابی سعادت را غایتی می‌داند که هر انسانی در جهت دستیابی بدان تشویق و برانگیخته می‌شود و جهت فراچنگ آوردن آن جد و جهد بلیغ می‌کند، زیرا بر آن باور است که سعادت نوعی کمال است (فارابی، ۱۳۸۱). بر این اساس، بالاترین مرتبه معرفت در اندیشه فارابی، شناخت خداوند است، چراکه غایت سعادت انسان، قرب الی الله است. فارابی معتقد است درک سعادت، نوعی تعقل است که فقط در توان قوه ناطقه نظری می‌باشد. در واقع سعادت از نظر فارابی متعلق ادراک عقل و قوه ناطقه و از لحاظ جوهری امری عقلانی است که حصول آن نیز به کمک عقل امکان‌پذیر است (مدکور، ۱۳۶۱: ۲۶-۲۵).
فارابی هرگاه صحبت از سعادت می‌کند آن را جدا از زندگی فردی و مدنی مورد بحث قرار نمی‌دهد و به نظر او ملاک تشخیص سعادت حقیقی از سعادت مظنون این است که مشخص شود فرد عضو مدینه فاضله یا جاهله است و نیل به سعادت منوط به این است که در جامعه حکیم عادل حکومت کند. فارابی سعادت را به دو قسم، سعادت مظنون (پنداری) و سعادت حقیقی تقسیم می‌کند و به جای ارائه تعریف ماهوی از دو قسم سعادت، به تعریف مصداقی اکتفا می‌کند و دستیابی به ثروت، کرامت و لذات در دنیای خاکی را جزء سعادت مظنون معرفی می‌کند و می‌گوید سعادت حقیقی، از طریق انجام امور خیر و افعال زیبا و اتصاف به فضایل به دست می‌آید (فارابی، ۱۳۸۱). بر همین اساس می‌توان گفت عدالت نیز به عنوان یکی از فضایل اخلاقی منوط به کسب سعادت حقیقی است.

دومین مبنای معرفت‌شناسانه عدالت در نزد فارابی، حکمت است، زیرا حکیم شخص عادل است که می‌داند که چگونه هر چیزی را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و هر حقی را به ذی حق اعطا نمایند. در واقع در فلسفه فارابی، خداوند غایت هستی

است و بالاترین ارزش، رسیدن به اوست و حقیقت تمامی امور است، متصف به صفت عدالت است، عالم تکوین را نیز بر عدل آفریده است و لذا عادل علی الاطلاق است. اکنون ممکن است پرسیده شود چرا خداوند عادل است؟ زیرا او حکیم است و در نتیجه می‌داند که چگونه هر چیزی را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و هر حقی را به ذی حق اعطا نماید. فارابی فیلسوف را حکیم می‌داند و می‌گوید بر فیلسوف است که عدالت موجود در جهان تکوین را بشناسد و آن را در تدبیر مدینه به کار ببرد. در واقع در فلسفه فارابی فیلسوف (حکیم) به خداوند تشبه پیدا می‌کند، چرا که عدل در وجود کسی جز به تشبه به خدا تحقق پیدا نمی‌کند. راه تشبه پیدا کردن به خداوند نیز با سیر عقلانی و وحی است. در واقع فارابی راه کسب معرفت رئیس مدینه (حکیم) را برای اجرای عدالت، عقل و وحی می‌داند که برگرفته از معرفت‌شناسی دینی و فلسفی اوست.

سومین مبنای معرفت‌شناختی عدالت نزد فارابی، عقلانیت است. فارابی در بیان مراحل عقول ده‌گانه تا رسیدن به عقل فعال می‌گوید: حکیم عادل کسی است که به مرحله عقل فعال رسیده است و معرفت عقلانی کسب کرده باشد و همچنین برای اعضای مدینه فاضله نیز تأکید می‌کند که مردم بر اساس آگاهی و معرفت دارای آراء و اعتقادات صحیح و سالمی باشند (فارابی، ۱۳۷۱). بنابراین می‌توان گفت از نگاه فارابی شناخت جهان آفرینش و شناخت مدینه فاضله با علم و معرفت صورت می‌گیرد و چنان‌چه تمام یا گروهی از اعضای مدینه به این آگاهی دست نیابند مدینه فاضله و عدالت مورد نظر در آن تحقق نمی‌یابد. داوری اردکانی (۱۳۷۷) در همین راستا معتقد است: از نظر فارابی برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی شود.

چهارمین مبنای معرفت‌شناختی عدالت نزد فارابی، میل فطری به عدالت است که ریشه آن در معرفت فطری به عدالت نهفته است. فارابی در همین راستا می‌گوید: انسان صاحب فطرت یا نوعی خاص از خلقت است که حق‌خواه، حقیقت‌جو، سعادت‌جو، عدالت‌طلب و... است و سعی پیامبران و فلاسفه نیز بر تذکر و یادآوری همین امر است. یادآوری چیزی که در فطرت و جان آدمی وجود دارد. فارابی موانع

حرکت انسان را در مسیر فطرت دو چیز می‌داند که اراده در هر دو نقش دارد ۱- فاسد شدن بالطبع یا پیدایش انحراف در فطرت انسان از درون؛ ۲- پیدایش زنگار و از بین رفتن درخشندگی و صیقلیت آن در اثر مشغول شدن انسان به مسائل شهوانی و غضبانی و حسنی و تخیلی (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۴). بر همین مبنا می‌توان گفت اگر بتوان این موانع را از سر راه فطرت برداشت؛ در آن صورت روح انسانیت در انسان شکوفا می‌شود و به لذت علیا و برتر می‌رسد. بنابراین می‌توان گفت که از نظر فارابی روح انسانیت در اثر دور بودن از موانع و عوامل منفی به درک حقایق در خود نائل می‌آید و به جایگاه اعلی می‌رسد که این حاصل حرکت انسان در مسیر فطرت خود، یعنی مسیر حقیقت است که ایجاد اعتدال در وجود یا تحقق عدالت در فرد نیز می‌باشد. بر همین اساس می‌توان گفت عدالت طلبی یکی از امیال فطری انسان است و جزء معرفت‌های فطری است و حکیم به عنوان رهبر جامعه و همچنین اعضای مدینه برای رسیدن به عدالت و قسط باید موانع حرکت را از سر راه بردارند.

پنجمین مبانی معرفت‌شناختی عدالت نزد فارابی، اخلاق فضیلت‌محورانه است. دیدگاه فارابی در بررسی و پژوهش پیرامون فضیلت متأثر از نگاه سعادت‌گرانه وی در باب تحقق عدالت و کمال‌یابی است. او بر این باور است که آدمی به طور فطری موجودی کمال‌جو و سعادت‌طلب است و برای نیل به این هدف والا و مقدس نیازمند ابزار و وسائل است. کسب انواع فضائل (نظری، فکری، اخلاقی و عملی)، همان ابزار و وسائل نیل انسان به کمال و سعادت است و دست یازیدن به فضائل یاد شده بر تعلیم و تربیت افراد جامعه مبتنی است. از این روی فارابی هدف تعلیم را اکتساب فضائل نظری و هدف تربیت را نیز محقق ساختن فضائل اخلاقی می‌داند. فارابی در کتاب «فصول منتزعه» فضیلت را هیئات طبیعی و استعدادهایی که در وجود آدمی گرایش به صفات نیکو دارد، تعریف می‌کند (فارابی، ۱۳۶۶: ۶۹). ابونصر فارابی همانند فیلسوفان یونان فضایل را به چهار دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: حکمت، شجاعت، اعتدال (خویشستن‌داری) و عدالت. در واقع در فلسفه فارابی سه تای اوّل نیز در نهایت به عدالت برمی‌گردند؛ چرا که عدالت برترین فضائل است و دیگر فضایل بدون آن معنا پیدا نمی‌کنند. فارابی همچنین فضیلت را یک عمل می‌داند،

لیکن هر عملی را فضیلت‌گونه نمی‌داند، از دیدگاه او عملی فضیلت‌مند است که مبتنی بر سه شرط اساسی باشد: الف) با قصد و هدف رسیدن به سعادت انجام شود؛ ب) با آگاهی عامل صورت گیرد؛ ج) به صورت ملکه نفسانی درآمده باشد (بهارنژاد، ۱۳۹۲). بر اساس مبنای فضیلت‌محورانه عدالت، باید گفت برای تحقق عدالت باید حد اعتدال را رعایت کرد. به نظر فارابی، کمال اخلاقی انسان و جامعه، وضعیت و هیئتی از هماهنگی و اعتدال میان امیال متضاد است و در هر چیزی یا امری وضعیت یا نقطه اعتدالی وجود دارد و این حالت نشان از وجود عدالت در آن چیز یا امر است.

ششمین مبنای معرفت‌شناختی عدالت در فلسفه فارابی، محبت و دگردوستی است. در واقع فرد عادل نزد فارابی کسی است که عدالت را منوط به مصلحت شخصی خود نکند و توجه به دیگران و رعایت مصالح عمومی اهمیت می‌یابد و فارابی عدالت را تابع محبت می‌داند. معرفت محبت، نوعی معرفت فطری و ارادی است که برای زندگی در مدینه فاضله عادلانه، شهروندان باید آن را به کار گیرند. در نگرش فارابی اجزای مدینه و مراتب آن‌ها بر اساس محبت و عدل تنظیم و با یکدیگر در هم تنیده‌اند. محبت نیز در اولین تقسیم‌بندی دوگونه است: محبت بالطبع نظیر محبت پدر و مادر نسبت به فرزند و محبت ارادی که بر سه قسم است:

- ۱- اشتراک در فضیلت؛
- ۲- برای جلب منفعت؛
- ۳- برای لذت.

در فلسفه فارابی محبت در مدینه از نوع اول و محبت ارادی است؛ یعنی برای اشتراک در فضیلت است که در نگرش‌ها، عقاید، کنش‌ها و افعال به بروز می‌رسد و اساس مدینه بر این نوع محبت مبتنی است و سایر اقسام محبت بر اساس این نوع محبت شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. «وَالْعَدْلُ تَابِعٌ لِلْمُحَبَّةِ وَالْمُحَبَّةُ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ تَكُونُ أَوْلَىٰ لِأَجْلِ الْإِشْتِرَاكِ فِي الْفَضِيلَةِ» (فارابی، ۱۹۸۶: ۱۴۰).

مبانی معرفت‌شناختی عدالت به دست آمده از فلسفه فارابی در جدول ۱ به صورت خلاصه آورده شده است:

جدول ۱: مبانی معرفت‌شناسی، ابزارها و نوع معرفت عدالت در فلسفه فارابی

نوع معرفت	ابزار کسب معرفت	مبانی معرفت‌شناختی عدالت
فطری و ارادی	عقلی و شهودی	<ul style="list-style-type: none"> ■ سعادت مدینه فاضله در گرو عدالت است. ■ میل به سعادت و کمال (سعادت‌طلبی)
حقیقی و مثالی	حسی، عقلی، شهودی	<ul style="list-style-type: none"> ■ ملتی فاضله است که حکمت نظری و عملی را دارا باشد (حکمت)
ارادی و عقلی	عقلی و شهودی	<ul style="list-style-type: none"> ■ بدون آگاهی و ادراک، شناخت عدالت از بی‌عدالتی برای شهروندان میسر نمی‌شود (عقلانیت)
ارادی	فطری و حسی	<ul style="list-style-type: none"> ■ انسان‌ها فطرتاً عدالت‌جو هستند (میل فطری)
فطری	عقلی و شهودی	<ul style="list-style-type: none"> ■ عدالت رعایت توازن و تناسب و اعتدال و در نظر گرفتن دوسط در امور است (فضیلت)
ارادی	عقلی و شهودی	<ul style="list-style-type: none"> ■ عدالت تابع محبت و دگردوستی است (دگردوستی)

یافته‌های پژوهش

الگوی نظری عدالت تربیتی (تعیین اهداف، اصول و روش‌های اجرای عدالت تربیتی)

مفهوم الگو در خصوص تعلیم و تربیت، بر حسب سطحی که در آن مورد نظر قرار گیرد می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد. در بالاترین سطح می‌توان الگو را به انتزاعی‌ترین ایده سامان‌دهنده به جریان تعلیم و تربیت اطلاق کرد. در این حالت الگو را می‌توان همسنگ فلسفه تعلیم و تربیت دانست زیرا ایده فلسفی خاصی در باب ماهیت تعلیم و تربیت است به نحوی که سامان‌دهنده همه افکار و فعالیت‌هایی بوده که در سطوح پایین جریان دارند. در سطح میانی و فروتر می‌توان الگو را ناظر به طرح‌های انتزاعی دانست که تنظیم‌کننده یا هدایت‌کننده برنامه‌های آموزشی و درسی برای نظام آموزش و پرورش است (باقری، ۱۳۹۲: ۹-۱۰). لذا الگوی مورد نظر در این پژوهش ترکیبی از الگو به معنای سطح اول و سطح میانی است. یعنی از یک طرف به سامان دادن افکار و فعالیت‌هایی می‌پردازد که در سطوح پایین آموزش و پرورش جریان دارند و از طرف دیگر، هدایت‌کننده سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های آموزشی است. این الگوی

نظری شامل اهداف، اصول و روش‌های عدالت‌محور بر اساس تحلیل معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی خواهد بود. برای ترسیم الگوی نظری به استنتاج گزاره‌های توصیفی و گزاره‌های تجویزی از مجموعه آثار فارابی پیرامون عدالت پرداخته گردیده و به استنتاج اهداف، اصول و روش‌ها منجر گردید که به ترتیب بدان‌ها اشاره می‌گردد.

اهداف تربیتی بر مبنای معرفت‌شناسی عدالت فارابی

مجموعه اهدافی که معرفی می‌گردد در راستای برطرف کردن چالش‌هایی است که نظام تعلیم و تربیت در تحقق عدالت با آن‌ها مواجهه است و تدوین این اهداف می‌تواند راهگشای دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی قرار بگیرد.

هدف غایی اول: رسیدن به سعادت و کمال

فارابی در نظریاتش تأکید زیادی بر کسب سعادت و رسیدن به کمال دارد. وی برای همین منظور به ترسیم مدینه فاضله‌ای می‌پردازد تا در پرتو آن بتواند شهروندان را به سعادت و کمال برساند. چرا که فارابی مدینه‌های زمان خود را ضاله می‌داند و معتقد است که سعادت فقط در مدینه فاضله و جامعه عدالت‌محور تحقق می‌یابد. سعادت‌طلبی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی با موانع و چالش‌هایی همچون دنیاپرستی، دین‌گریزی و سعادت‌های پنداری مواجه شده است که دنیای مدرن امروزی بدان دامن زده است. فارابی نیز در زمانه خود با این چالش مواجه بوده است و برای رسیدن به سعادت و کمال به ترسیم مدینه فاضله عادلانه می‌پردازد تا در پرتو آن بتواند انسان را به سعادت برساند. این هدف در قلمرو تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و تحقق عدالت تربیتی موجب رشد و ترقی نظام تعلیم و تربیت اسلامی خواهد گردید و مربیان و دانش‌آموزان را به سعادت حقیقی که همان قرب الی الله است نزدیک خواهد کرد. به عبارت دیگر از دیدگاه دینی تحقق سعادت جاوید آدمیان مستلزم نوعی زندگانی مومنانه می‌باشد که آن را حیات طیبه می‌نامند (مبانی نظری سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۴۵). که این خود‌گویای اهمیت عدالت در راستای رسیدن به کمال و جامعه مطلوب است.

هدف غایی دوم: تحقق جامعه عدالت محور

یکی از اهداف طرح مباحث عدالت در اندیشه فارابی، دستیابی به جامعه عدالت‌محور است. در واقع مدینه فاضله فارابی مدینه‌ای است که بر عدل و قسط در جامعه مبتنی است. فارابی معتقد است همان‌گونه که عدالت منشأ مدینه فاضله در ایجاد و حفظ آن است، غایت و هدف آن نیز محسوب می‌گردد: «المُدن الفاضله... غایتها تحقیق الکفایه و العداله و السلام و السعاده للمخلوقات» به طور کلی مدینه فاضله فارابی، مدینه‌ای است که فضایل و به‌ویژه برترین آن‌ها یعنی عدالت بر آن حکم‌فرما شود. بدون شک تأثیرپذیری نظام‌های آموزشی از جامعه، منشاء تأثیر دیدگاه‌های رایج درباره عدالت اجتماعی بر تبیین‌های ارائه شده از عدالت آموزشی است. در عرصه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی چالش تحقق عدالت مطرح است. چالش درباره رابطه تعلیم و تربیت با عدالت از یک‌سو به ماهیت اخلاقی - دینی نظریه‌های عدالت مربوط می‌شود که بر رابطه خیر و عدالت استوارند و از سوی دیگر، به نقش نظام‌های آموزشی در توزیع قدرت، رفاه، درآمد، منزلت و سایر بهره‌مندی‌ها اشاره دارد (علم‌الهدی، ۱۳۹۱). بر همین اساس در نظر گرفتن عدالت به عنوان غایت تعلیم و تربیت اسلامی، می‌تواند روح عدالت‌خواهی را در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی گسترش دهد و موجبات سعادت همگان را فراهم آورد.

هدف میانی (وسطی): دستیابی همگان به فضایل اخلاقی

دیدگاه فارابی در بررسی و پژوهش پیرامون فضیلت متأثر از نگاه سعادت‌گراانه وی در باب اخلاق و کمال‌یابی انسان است (بهارنژاد، ۱۳۹۲). او بر این باور است که آدمی به طور فطری موجودی کمال‌جو و سعادت‌طلب است و برای نیل به این هدف والا و مقدس نیازمند ابزار و وسایل است، کسب انواع فضایل (نظری، فکری، اخلاقی و عملی)، همان ابزار و وسایل نیل انسان به کمال و سعادت است و دست‌یازیدن به فضائل یاد شده بر تعلیم و تربیت افراد جامعه مبتنی است. از چالش‌های تحقق عدالت در نظام تعلیم و تربیت رسمی، عدم ابتناء آن بر اخلاق فضیلت‌مدارانه است. واعظی (۱۳۹۳) در همین راستا معتقد است: در دوران معاصر ما وارث منابع اخلاقی گوناگون و ناسازگاری هستیم که در سنت‌های متنوع گذشته ریشه دارند و از طرفی پروژه مدرنیته و عقلانیت اخلاقی حاکم بر عصر روشنگری،

امکان حصول وفاق و رفع منطقی اختلاف نظرها را سلب کرده است. برای برون رفت از این چالش در تربیت رسمی و عمومی باید بر دست‌یابی همگان بر فضایل اخلاقی تأکید کرد و آن را به عنوان یک هدف غایی برای تحقق عدالت تربیتی از آن استفاده نمود.

هدف میان‌ی (وسطی): اعتدال و میانه روی در جامعه

اعتدال و هماهنگی میان امور در نگرش فارابی تعیین‌کننده و محوری است. او از این بُعد توجهی - چون سایر فلاسفه مسلمان - به نظریه حدوسط ارسطو دارد (جمشیدی، ۱۳۸۰). بر اساس نظر ارسطو، عدالت رعایت حدوسط در فضایل است. بدین معنا که هر عملی یا اخلاقی، دو سر (افراط و تفریط) دارد، ولی فضیلت آن است که انسان حدوسط را برگزیند. تندروی و افراط در سیاست‌های تربیتی عدالت در تعلیم و تربیت رسمی و عمومی چالشی است که با آن مواجه است. شتاب در تصمیم‌گیری و توجه نکردن به تمام جوانب یک سیاست تربیتی موجب گردیده که نهادهای تربیتی نتوانند مسیر عدالت‌محورانه را طی کنند. بر اساس این هدف در عرصه تربیت رسمی و عمومی برای تحقق عدالت همواره باید از افراط و تفریط دوری کرد و اهداف عدالت تربیتی را باید با اعتدال و میانه روی تدوین کرد.

هدف میان‌ی (وسطی): سنجش افراد با عدالت و نه بالعکس

از دید فارابی عدالت در مدینه همچون معیاری است که سایر موضوعات و مسائل مدینه براساس آن تعیین می‌شوند. به علاوه، تا زمانی که این محور برپاست مدینه بقا می‌یابد ولی هرگاه عدالت از محوریت خارج شود یا فراموش گردد، مدینه دچار اضمحلال می‌گردد. فارابی عدالت را امری انسانی و عقلی می‌داند که ملاک سنجش افراد است و معتقد است عدالت معرفتی مطلق است و نه طبیعی و نسبی. یکی از چالش‌های تحقق عدالت در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، سنجش عدالت با افراد و احزاب است و عدالت به عنوان محور اصلی سنجش، مغفول مانده است. بر اساس این هدف، عدالت تربیتی را نه بر مبنای نظر اشخاص و طبع آن‌ها بلکه باید عدالت، محور و معیار سنجش قرار گیرد. در عرصه تربیت رسمی و عمومی اهداف باید گونه‌ای تدوین گردد که عدالت همواره به عنوان محور همه فعالیت‌های تربیتی قرار گیرد، به گونه‌ای که با آن بتوان مربیان و متریان و همچنین عملکردشان را با عدالت سنجید.

هدف میانی (وسطی): تحقق محبت و دگردوستی در جامعه

در نگرش فارابی، محبت و دگردوستی، خیرخواهی، توجه به دیگران، توجه به مصلحت عمومی و گروهی - در برابر غریزه حب نفس و منفعت فردی و رعایت مصالح شخصی، جایگاه والا دارد (جمشیدی، ۱۳۸۰). در این نگرش اجزای مدینه و مراتب آن‌ها براساس محبت و عدل تنظیم و با یکدیگر تألیف می‌گردند؛ چرا که بدون دگردوستی و محبت نمی‌توان به جامعه عدالت محور دست یافت و این هدف را به عنوان یکی از اهداف وسطی برای تحقق عدالت در جامعه و تعلیم و تربیت در نظر گرفت. در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی محبت و دگردوستی از لوازم عدالت است و مورد غفلت واقع شده است، می‌یابد.

اصول عدالت تربیتی بر مبنای اندیشه‌های ابن‌نصر فارابی

مقصود از اصول، قواعد، دستورالعمل‌ها، باید‌ها و نبایدهای برگرفته از فلسفه فارابی پیرامون معرفت به عدالت است. این اصول از گزاره‌های تجویزی (اهداف) و گزاره‌های توصیفی برگرفته از فلسفه فارابی پیرامون مبانی معرفت‌شناسی عدالت، استنتاج و برای دستیابی به این اصول، اغلب از «استنتاج پیش‌رونده» استفاده شده است.

اصل سعادت‌طلبی در پرتو عقلانیت

اولین اصل از اصول عدالت تربیتی که استخراج گردید، اصل سعادت‌طلبی است که از دو مقدمه توصیفی و تجویزی بدان نائل شدیم. رابطه اصول و مبانی این اصول و دستورالعمل‌های کلی، چشم بسته و دلبخواهی و بدون توجه به واقعیات تدوین نمی‌گردد؛ بلکه این «باید‌ها» با توجه به مبانی و اهداف تربیت استخراج می‌گردد.

۱- گزاره توصیفی (مبنا): سعادت نهایت کمال انسانی است.

۲- گزاره تجویزی (هدف): سعادت آدمی تنها از طریق عقلانیت می‌تواند تحقق یابد.

۳- گزاره تجویزی (اصول): سعادت‌طلبی در پرتو عقلانیت

توضیح اصل: فارابی پیرامون سعادت و نحوه رسیدن به آن تأکید زیادی بر عقلانیت و آگاهی بخشی نسبت به شهروندان مدینه فاضله دارد. در واقع فارابی عقلانیت را راه

رسیدن به سعادت و کمال می‌داند. سعادت در نظر فارابی، صعود انسان به سوی خالق جهان است و در این راه، از عقل فعال استفاده می‌کند. سعادت نزدیک‌ترین مرحله به عقل فعال است (فارابی، ۱۳۷۱). آن‌جایی که فارابی از عقول چندگانه بحث می‌کند و می‌گوید رئیس مدینه فاضله به عنوان شخصی عادل و حکیم باید به مرتبه عقل فعال برسد، در واقع بیان این نکته است که سعادت‌مندی جامعه نیز در عبور از مراحل چندگانه عقول و رسیدن به عقل فعال است (فارابی، ۱۳۶۶). از این رو، در ارتباط میان تعلیم و تربیت فارابی با نظریه عقل و رسیدن به سعادت، بحث اصلی ایجاد آمادگی در انسان برای حرکت از عقول پایین‌تر (بالقوه، بالفعل، مستفاد) به عقل فعال است. نظام تعلیم و تربیت با آگاهی‌بخشی و پرورش تفکر انتقادی می‌تواند سطح خردورزی متربیان را رشد دهد؛ به گونه‌ای که منجر به سعادت‌مندی گردد.

اصل دوم: توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی و اجتماعی

این اصل برگرفته از دو مقدمه توصیفی و تجویزی است که عبارتند از:

- ۱- گزاره توصیفی (مبنا معرفت‌شناسانه): اساس عدالت در جهان هستی بر حکمت و اهلیت (شایستگی) است.
- ۲- گزاره تجویزی (هدف تربیتی): حکمت و شایستگی عامل تحقق جامعه عدالت‌محور است.
- ۳- گزاره تجویزی (اصل تربیتی): توجه به استعدادها و شایستگی‌ها

توضیح اصل: اصل توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی و اجتماعی دومین اصل از اصول عدالت تربیتی است که استنتاج گردید. فارابی در همین راستا می‌گوید: «مردمی که دارای فطرت سالمند همه صاحب یک فطرت مشترکی هستند... از این مرتبت و وجه مشترک که بگذریم در سطح دیگر معارف و معلومات، مردم متفاوت و مختلفند؛ و همین امر ایجاب می‌کند که هر فردی را فطرتی ویژه خود باشد غیر از فطرت ویژه آن دیگری، و از همین روست که دیده می‌شود افرادی مُعد پذیرش معارف و معقولاتی دیگر هستند. ویژه خود که مشترک بین وی و دیگری نمی‌باشد- و به وسیله آن به سوی معرفت به علم و یا علوم دیگری کشش پیدا می‌کند» (فارابی، ۱۹۸۶ الف: ۷۵). بر اساس این اصل، نظام تربیت رسمی و عمومی برای رسیدن به جامعه عادل باید

به استعدادهای تک‌تک افراد توجه نماید و در بحث عدالت تربیتی و توزیع امکانات آموزشی شایستگی‌های فردی مدنظر قرار گیرد. همچنین بر مریبان تعلیم و تربیت لازم است در جریان تعلیم و تربیت رسمی و عمومی به همه متریبان به یک چشم نگاه کنند و شرایط تربیت را بگونه‌ای فراهم کنند تا همه متریبان بتوانند حداکثر استعدادهای بالفطره خویش را شکوفا سازند. همچنین نظام تعلیم و تربیت بایستی بتواند شرایط لازم را برای بکارگیری حداکثر استعدادهای دانش‌آموزان در همه مناطق کشور فراهم نماید.

اصل سوم: تعادل در قوا و دوری از افراط و تفریط

سومین اصل از اصول عدالت تربیتی، تعادل در قوا و دوری از افراط و تفریط می‌باشد که از دو مقدمه توصیفی و تجویزی گرفته شده است:

- ۱- گزاره توصیفی (مبنای معرفت‌شناسانه): عدالت، رعایت توازن، تناسب، اعتدال و در نظر گرفتن حدوسط در امور است.
- ۲- گزاره تجویزی (هدف میانی تربیتی): فرد و جامعه عادل باید در امور خویش میانه‌روی داشته باشند.

۳- گزاره تجویزی (اصول تربیتی): تعادل در قوا و دوری از افراط و تفریط

توضیح اصل: فارابی در بیان رسیدن به اعتدال اخلاقی که پیش شرط معرفت عدالت است، بر دوری از افراط و تفریط در امور تأکید می‌ورزد، چرا که معتقد است: «مَتَى زَالَتِ الْأَعْمَالُ عَنِ الْإِعْتِدَالِ وَ الْعِتْدَاتِ، لَمْ يَكُنْ عَنْهَا خُلُقٌ جَمِيلٌ وَ زَوَالُهَا عَنِ الْإِعْتِدَالِ الْمُتَوَسُّطِ: هُوَ أَمَّا إِلَى الزِّيَادَةِ عَلَيَّ مَا يَنْبَغِي، أَوْ النُّقْصَانِ عَمَّا يَنْبَغِي» (فارابی، ۱۳۷۱: ۵۸) در واقع فارابی معتقد است اعتدال اخلاقی هم در افعال و کنش‌های انسان و هم در مورد جامعه صدق می‌کند. بدین‌سان که اگر افعال و رفتار و کنش‌های انسان از حالت اعتدال خارج شوند و گرایش به نقصان یا فزونی پیدا شود، اخلاق نیکو از آدمی رخت برمی‌بندد و این وضع در مورد جامعه نیز صادق است. توجه به این اصل هم می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های کلان نظام تربیت رسمی عمومی و هم در درون مدرسه در به کارگیری روش‌های تدریس، قانون‌مندی‌های مدرسه، تکالیف مورد انتظار از مریبان و متریبان و ارزشیابی به عمل آمده از عملکرد متریبان جلوه نماید.

اصل چهارم: پایبندی به اصل عدالت

چهارمین اصل از اصول عدالت تربیتی که استخراج گردید، اصل پایبندی به اصل عدالت است که بر گرفته از دو مقدمه توصیفی و تجویزی است که عبارتند از:

- ۱- گزاره توصیفی (مبنای معرفت‌شناسانه): عدالت امری بالطبع نیست.
- ۲- گزاره تجویزی (اهداف میانی تربیتی): افراد با عدالت باید مورد سنجش قرار گیرند و نه عدالت با افراد.
- ۳- گزاره تجویزی (اصول تربیتی): پایبندی به اصل عدالت

توضیح اصل: فارابی معتقد است اگر عدالت امری سلیقه‌ای و شخصی شود، در چنین وضعیتی قوام و اساس عدالت را زور و غلبه تشکیل می‌دهد و هر کسی که قدرتمندتر است هر چه می‌تواند برای خود تحصیل می‌کند و آن را عدالت می‌پندارد و ناتوان را چاره‌ای جز تسلیم و قناعت نیست (داوری، ۱۳۷۴). فارابی معتقد است «چنین عدالتی فاقد اعتبار ذاتی است، زیرا متکی به اصل خیریت فی نفسه نیست و ثبات آن منوط به حفظ تعادل لرزانی است که منجر به عقد قرارداد عدم تجاوز شده است. با وجود سنگین شدن کفه ترازوی قدرت در یک طرف، این قرارداد به طور یک‌جانبه از سوی قوی لغو خواهد شد» (ناظرزاده‌کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۳۶). بر همین اساس در قلمرو تعلیم و تربیت رسمی و عمومی و اجرای عدالت تربیتی باید از نگاه شخصی و طبیعت افراد خاص یا گروه‌های خاص صاحب قدرت جلوگیری شود، چرا که این امر مانع اجرای عدالت تربیتی و تحقق تعلیم و تربیت عدالت‌محور است. در واقع نگاه شخصی به عدالت، نوعی ماده‌گرایی را در افعال شکل می‌دهد و هر کس که بر طبق آن عمل کند تصور می‌شود که صاحب فضیلت است و لذا افراد ماده‌گرا به اشتباه افعالشان را فاصله می‌دانند. بر اساس این اصل دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت رسمی در اجرای عدالت تربیتی بایستی از نگاه شخصی و سودجویانه به عدالت پرهیز کنند، چرا که عمل بر طبق این اصل، مانع نفوذ عوامل قدرت در عرصه عدالت تربیتی خواهد شد.

اصل پنجم: محبت و دگردوستی

پنجمین اصلی که استنتاج گردید، اصل محبت و دگردوستی است که از دو مقدمه توصیفی و تجویزی استخراج گردید.

۱- گزاره توصیفی (مبنا معرفت‌شناسانه): عدالت تابع محبت است.

۲- گزاره تجویزی (اهداف میانی تربیتی): در جامعه عدالت محور باید محبت و دگردوستی به عنوان یک فضیلت اخلاقی تحقق یابد.

۳- گزاره تجویزی (اصل تربیتی): محبت و دگردوستی

توضیح اصل: در نگرش فارابی، محبت و دگردوستی، خیرخواهی، توجه به دیگران، توجه به مصلحت عمومی و گروهی در برابر غریزه حب نفس و منفعت فردی و رعایت مصالح شخصی، جایگاه والا دارد (جمشیدی، ۱۳۸۰). در این نگرش اجزای مدینه و مراتب آن‌ها بر اساس محبت و عدل تنظیم و با یکدیگر تألیف می‌گردند. بر همین اساس می‌توان گفت در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی باید مهارت‌های محبت‌ورزی و همدلی را در میان متریان پرورش داد. تربیت که یک حق طبیعی آحاد جامعه است، زمانی محقق می‌گردد که ارتباط عاطفی همدلانه بین مربیان و متریان برقرار گردد و وجود فضای تربیتی محبت‌ورزانه و دگردوستانه، زمینه مناسبی فراهم خواهد کرد تا در بستری عادلانه، اهداف تربیتی تحقق یابد.

در جدول ۲ خلاصه اهداف و اصول مربوط به عدالت تربیتی مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسانه فارابی بیان گردیده است

جدول ۲: اصول عدالت تربیتی بر مبنای گزاره‌های توصیفی و تجویزی فلسفه فارابی

اصول تربیتی	گزاره تجویزی (اهداف)	گزاره توصیفی (مبانی)
سعادت‌طلبی در پرتو عقلانیت	■ سعادت آدمی تنها از طریق عقلانیت می‌تواند تحقق یابد.	■ سعادت نهایت کمال انسانی است.
توجه به استعدادها و شایستگی‌ها	■ تحقق جامعه عدالت‌محور فقط بر اساس حکمت و شایستگی است	■ اساس عدالت در جهان هستی بر اساس حکمت و اهلیت (شایستگی) است.
تعادل در قوا و دوری از افراط و تفریط	■ فرد و جامعه عادل باید در امور خویش میانه‌روی داشته باشند	■ عدالت، رعایت توازن، تناسب، اعتدال و در نظر گرفتن حدوسط در امور است.
پایبندی به قانون	■ افراد با عدالت باید مورد سنجش قرار گیرند و نه عدالت با افراد.	■ عدالت امری بالطبع نیست
محبت و دگردوستی	■ در جامعه عدالت‌محور باید محبت و دگردوستی به عنوان یک فضیلت اخلاقی تحقق یابد.	■ عدالت تابع محبت است.

روش‌های اجرای عدالت تربیتی بر مبنای معرفت‌شناسی عدالت فارابی

جهت پیاده شدن اصول (بایدها و نبایدها)، به روش‌های عملی نیاز است، که از آن‌ها به عنوان روش‌های تربیتی یاد می‌شود (باقری، ۱۳۸۹: ۲۴۷). روش‌ها گزاره‌های تجویزی هستند که در عرصه عمل می‌تواند هدایت‌کننده فرایند آموزش و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت واقع گردند (باقری، ۱۳۸۹). روش‌های تربیتی استخراج گردیده در این پژوهش از دو مقدمه توصیفی و تجویزی (اهداف و اصول) است که مطابق با الگوی بازسازی شده فرانکنا است.

پرورش استعدادها: اقتضای عدالت به طور پیشینی، برابری و مساوات است اما اگر حقوقی مشروع کسب شود این حقوق به صاحبانش تعلق دارد و لذا در این موارد معیار عدالت، رعایت استحقاق و شایستگی و وجود امنیت برای اکتساب است (دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۹۱: ۱۶۳). بدون تردید در سایه فرصت‌های مناسب و شرایط مساوی، امکان رشد و شکوفایی استعدادها و پیشرفت جامعه و رقابت سالم و سازنده فراهم می‌شود و استفاده بهینه و مطلوب از کلیه امکانات، فرصت‌ها و استعدادها و توانایی‌های بالفعل و بالقوه و تلاش در به فعلیت رسانیدن هر چه بهتر و مفیدتر و کارآمدتر استعدادهای بالقوه. بر همین اساس، در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی باید امکان رشد و شکوفایی استعدادهای همگان فراهم گردد و استعدادهای بالقوه و بالفعل هر یک از دانش‌آموزان مورد توجه قرار گیرد. عدالت تربیتی بر اساس این روش به مثابه تساوی نخواهد بود، چراکه افراد مختلف دارای استعدادهای گوناگونی هستند و نمی‌توان همه را مساوی در نظر گرفت. در واقع عدالت تربیتی بر اساس این روش، منطبق بر شایستگی و استعدادهای تک‌تک دانش‌آموزان است که با استفاده از راهکارهای صحیح روانشناختی، مشاهده رفتار دانش‌آموزان، استفاده از آزمون هوش‌های چندگانه گاردنر و دیگر آزمون‌ها به شناخت استعداد تک‌تک دانش‌آموزان در ابعاد مختلف توجه گردد.

بسترسازی عادلانه: نظام عادلانه یا فاصله‌فراابی بر مبنای شناخت، آگاهی، تفکر و تعقل بنا گردیده و برای برقراری نظام فاصله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی شود. از دید فراابی شناخت مدینه عالم و شناخت مدینه انسانی با علم و معرفت صورت می‌گیرد

و چنان‌چه تمام یا گروهی از اعضای مدینه به این آگاهی دست نیابند، مدینه فاضله و عدالت مورد نظر در آن تحقق پیدا نمی‌کند. در عرصه نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی می‌توان با بسترسازی فکری به دانش‌آموزان نسبت به حقشان و پرورش روحیه مطالبه‌گری در آنان، به آگاهی بخشی در عرصه عدالت تربیتی پرداخت. از جمله روش‌های بسترسازی تربیتی عادلانه می‌توان به پرورش قوه قضاوت، تقویت نگرش عقلانی نسبت به مسائل جاری، رشد تفکر انتقادی، شناخت عناصر قدرت و ایدئولوژی کاذبی که ممکن است دانش‌آموزان را از رسیدن به حقشان و اجرای عدالت تربیتی بازدارد، اشاره کرد.

توزیع برابر امکانات: فارابی بحث عدالت به مثابه اعتدال و تناسب را در برخی از آثار خود چون «فصول منتزعه»، «التنبیه علی سبیل السعاده» و جز آن مورد بحث و بررسی قرار داده است. به طور کلی، از دید فارابی عمل صالح عملی است که در حد اعتدال باشد، زیرا افراط، هم برای نفس مضر است و هم برای جسد (حنالفاخوری، خلیل‌الجبر، ۱۳۵۸: ۲۳۳). فارابی در همین راستا می‌گوید: «کنش‌های مبتنی بر خیر و نیکی عبارتند از کنش‌های معتدل متوسط که دارای دو حد هستند که هر دو شَرند، یکی از آن‌ها زیاده‌روی است و دیگری نقصان و کاستی» (فارابی، ۱۳۶۶: ۳۶). بنابراین، در نگاه معلم ثانی، فزون‌طلبی و تفریط و کاستی در امور- با توجه به جایگاه مقتضیات و احوال امور- ردیلت تلقی می‌شود و اعتدال و توسط- بر مبنای احوال و مقتضیات امور- فضیلت و خیر و عدالت. در عرصه نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی باید عدالت را با روشی برابر اجرا کرد. همواره در نظام و تعلیم و تربیت رسمی بعضی مناطق به دلیل فزون‌طلبی به دنبال بهره‌گیری از منابع و امکانات بیشتری بوده‌اند که این امر اجرای عدالت تربیتی را خدشه‌دار کرده است. مناطق محروم به دلیل دورافتاده بودن از مرکز، همواره از حداقل امکانات، منابع، محیط آموزشی، مربیان کارآموزده و... بی‌بهره مانده‌اند و در عوض مناطق مرفه همه امکانات و خدمات آموزشی و تربیتی را دارا هستند. این افراط و تفریط در اجرای عدالت تربیتی، متریبان را نسبت به آموزش پرورش بی‌اعتماد خواهد کرد و از تحقق جامعه عادل که از اهداف سند تحول بنیادین است دور می‌کند.

محبت ورزی عادلانه: یکی از وظایف سنگین و دقیق در راه پرورش و تربیت فرزندان، رعایت عدالت در طرز رفتار نسبت به آنان است تا بعضی از آن‌ها در خود

احساس حقارت و کوچکی نکنند. مردم همه به یکدیگر محتاجند و کمال هر یک به سبب سایرین است و هیچ کس به تنهایی به کمالی نرسیده، پس نیاز به پیدایش الفتی است که همه را به منزله یک شخص گرداند. چون انسان بالطبع متوجه به کمال آفریده شده، پس طبعاً محتاج آن الفت است و سبب اشتیاق به تألیف قلوب، محبت است و محبت مقدم بر عدالت است. برتری محبت بر عدالت آن است که عدالت مقتضی اتحادی است صناعی و محبت مقتضی اتحادی است طبیعی، و صناعت را اقتدا بر طبیعت است. نیاز بر عدالت که اکمل فضایل بوده و در محافظت نظام نوع اثرات عمیقی دارد، از جهت فقدان محبت است. محبت انسانی دو گونه است: طبیعی و ارادی. محبت طبیعی مانند محبت مادر به فرزند که اگر آن محبت فطرتاً در طبیعت مادر نبود، فرزند را تربیت ننموده بقای نوع ممکن نمی شد (فارابی، ۱۴۱۳: ۱۲۵).

بر همین اساس در عرصه نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی که به دنبال تحقق جامعه صالح و حیات طیبه است، باید گفت که مربیان باید علاوه بر خویشن دوستی، دگردوستی و توجه به حقوق دیگران را با مهر و عطوفت بدانها آموزش دهند. عدالت تربیتی زمانی به تحقق می رسد که حس هم نوعی و محبت در عرصه نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی مورد اهمیت واقع شود.

قانون گرایی: درباره تحقق عدالت در جامعه اختلافات و مناقشات بسیاری بین اندیشمندان دیده می شود. گروهی از نویسندگان معتقد هستند که برای رسیدن به عدالت باید رویه های موجود در جامعه عادلانه باشد. رقابت و تلاش و توزیع منابع بر اساس آن، زمانی به عدالت می انجامد که شرایط یکسانی برای همه موجود باشد و پرداختن به نتایج، بدون در نظر گرفتن رویه ها منجر به عدالت نخواهد شد. این برداشت از عدالت که «عدالت رویه ای» نامیده می شود، معطوف به رویه های تصمیم گیری، ابلاغ، اجرا و اعتراض در تصمیمات و اعمال قواعد رویه ای و فرایندهای مناسب آن است که بتواند عدالت را محقق سازد (گل پرور و وکیلی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). بر همین اساس زمانی می توان از نگاه سلیقه ای و شخصی به عدالت جلوگیری کرد که قانون عام و خدشه ناپذیری پشتوانه اجرای عدالت تربیتی باشد. قانونی که بتواند علاوه بر فراگیر بودن، مطابق شایستگی ها و منصفانه باشد. البته حاکمیت قانون نباید به صورت شکلی و ساختاری باشد، بلکه باید اولاً به صورت ماهوی و ثانیاً نوعی باشد. منظور

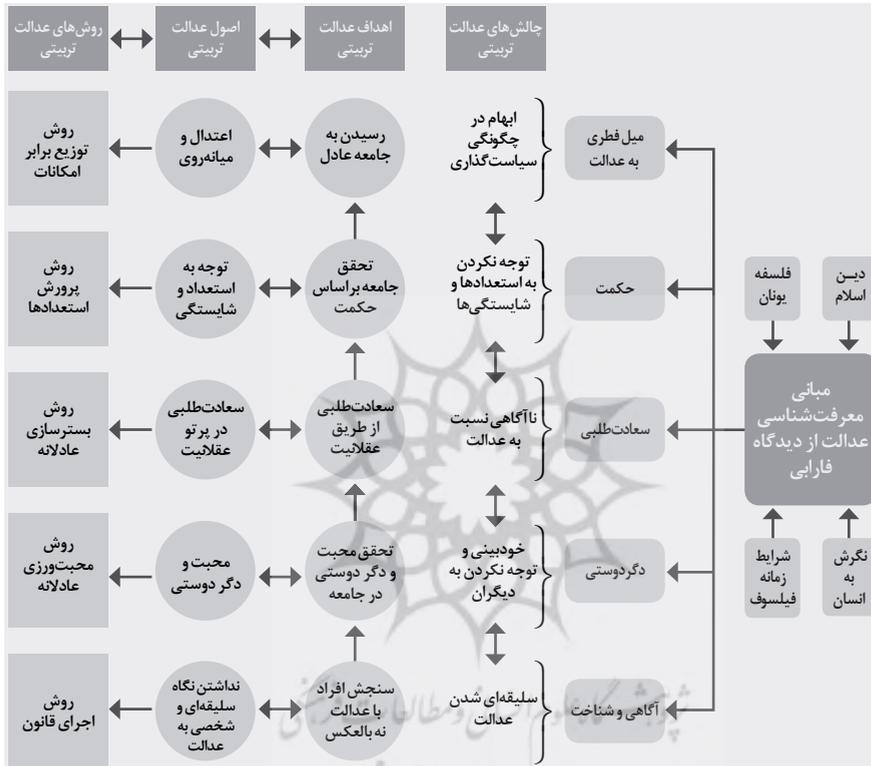
از حاکمیت ماهوی این است که قانون را به رعایت برخی ویژگی‌های ماهوی ملزم سازد (اصلائی و کاظمینی، ۱۳۹۰: ۲۷۳). البته قانونی مشروع است که علاوه بر اداره امور جامعه و برقراری نظم، رسالت تامین این ارزش‌ها و هنجارها را نیز داشته باشد؛ چرا که اگر قانون با میزان عدالت و اخلاق و آزادی سنجیده نشود، دیگر تضمینی برای تحقق عدالت و حفظ حقوق شهروندی باقی نمی‌ماند (راعی و عطریان، ۱۳۹۱: ۱۲۷). بر همین اساس می‌توان گفت در عرصه نظم تعلیم و تربیت رسمی و عمومی باید قانونی تدوین گردد که حقوق تمامی قومیت‌ها، اقلیت‌های دینی، مناطق محروم، مناطق مرکز و... مورد توجه قرار گیرد و با توجه به شرایط جغرافیایی از قبیل زبان، اقلیم، فرهنگ و.. بدان نگرسته شود، این همان خلای است که در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی از آن غفلت شده است و منجر به نگاه شخصی و سلیقه‌ای به عدالت تربیتی گردیده است.

یافته‌های حاصل از این بخش در جدول ۳ گزارش شده است.

جدول ۳: روش‌های اجرای عدالت تربیتی بر مبنای مبانی معرفت‌شناختی عدالت فارابی

روش‌های تربیتی	بنیان‌های تجویزی روشی	اصول
روش پرورش استعدادها	■ هر موجودی دارای حق و اهلیتی برای فعلیت یافتن است.	■ توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی
دال روش توزیع برابر امکانات	■ هرگاه کنش‌ها و افعال انسان از اعتدال خارج گردد و تجاوز نماید، از آن‌ها خُلق نیکو به وجود نمی‌آید	■ تعادل در قوا و دوری از افراط و تفریط
روش بسترسازی عادلانه	■ شناخت مدینه عالم و شناخت مدینه انسانی با علم و معرفت صورت می‌گیرد.	■ عقلانیت و آگاهی بخشی به مریبان و متریبان
روش محبت‌ورزی عادلانه	■ عدالت بدون دیگرنگری، دیگر دوستی و محبت به دیگران نمی‌تواند تحقق یابد.	■ محبت و دگردوستی
روش قانون‌گرایی	■ در مدینه ضاله عدالت طبیعی برقرار است و افراد این جوامع عدالت را بر اساس مشاهدات و تجارب و تشخیص طبیعی خود وضع کرده‌اند.	■ نداشتن نگاه سلیقه‌ و شخصی به عدالت

بر اساس چالش‌هایی که در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی پیرامون اجرای عدالت وجود دارد به تبیین مبانی، اهداف، اصول و روش‌هایی برای اجرای عدالت پرداخته گردید که در شکل زیر نمایش داده شده است:



شکل ۱: طراحی الگوی مفهومی عدالت تربیتی بر مبنای اندیشه فارابی پیرامون عدالت

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش تبیین مبانی معرفت‌شناختی عدالت بر مبنای اندیشه فارابی جهت ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی برای نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی است. با تحلیل فلسفه فارابی، مبانی، اهداف، اصول و روش‌های عدالت تربیتی در عرصه تعلیم و تربیت رسمی و عمومی استنتاج گردید. از جمله مبانی معرفت‌شناختی که به دست آمد می‌توان به سعادت‌طلبی، فطرت، حکمت، فضیلت‌محوری، مطلق بودن عدالت و توأمان با محبت بودن اشاره کرد. یافته‌های این سؤال با پژوهش

خادمی (۱۳۸۹) پیرامون سعادت از دیدگاه فارابی و پژوهش میرزامحمدی (۱۳۹۳) همسویی دارد. همچنین در باب فطرت، حکمت و فضیلت با پژوهش‌های رستمی (۱۳۸۰)؛ میرزامحمدی (۱۳۸۳)؛ اسلامیان، کشتی‌آرای و گلستانی (۱۳۹۲) و بهارنژاد (۱۳۹۲) همسویی دارد. سؤال دومی که مطرح گردید، اهداف تربیتی بر مبنای دیدگاه عدالت فارابی بود که منجر به کشف اهداف غایی و وسطی در قلمرو تربیت رسمی و عمومی گردید. از جمله این اهداف می‌توان به رسیدن به جامعه عادل، تحقق جامعه بر اساس حکمت، سعادت‌طلبی از طریق عقلانیت، تحقق محبت و دگردوستی در جامعه و سنجش افراد با عدالت اشاره کرد. مجموعه اهدافی که استنتاج گردید همسو با اهداف متصور در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰) است. سؤال سوم پژوهش، استنتاج اصول عدالت تربیتی بر مبنای فلسفه فارابی بود که منجر به کشف اصول اعتدال و میانه‌روی، توجه به استعدادها و شایستگی‌ها، سعادت‌طلبی در پرتو عقلانیت، محبت و دگردوستی و پایبندی به قانون است. یافته‌های این سؤال همسو با یافته‌های جمشیدی (۱۳۸۰)؛ میرزامحمدی (۱۳۹۳) است. سؤال چهارم پژوهش ناظر به روش‌های اجرای عدالت تربیتی بود که بر اساس آن روش‌های توزیع برابر امکانات و منابع، پرورش استعدادها، بسترسازی عادلانه، محبت‌ورزی عادلانه و قانون‌گرایی استنتاج گردید. در واقع بر اساس چالش‌های عدالت تربیتی، اهداف، اصول و روش‌هایی برای رفع چالش‌های مورد نظر تبیین گردیده است تا بر اساس آن‌ها بتوان عدالت تربیتی در تربیت رسمی و عمومی را اجرا کرد. این الگو مانند سیستمی است که همه اجزاء آن به هم پیوسته است و همگی ناظر به چالش‌های تربیتی پیرامون عدالت است. اهدافی که بیان گردیده سیر صعودی دارد و در نهایت باید به جامعه عادل منتهی شود. از کاربردهای این الگو برای نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی می‌توان به دوری از افراط و تفریط در سیاست‌گذاری‌های تربیتی و توزیع برابر امکانات، رعایت استحقاق‌ها و شایستگی‌ها، بسترسازی عادلانه و آگاهی‌بخشی به حقوق متریان، ترویج روحیه دگردوستی و محبت و قانون‌گرایی را برشمرد که می‌تواند در تحقق عدالت تربیتی مثمرتر واقع گردد. لذا به پژوهشگران پیشنهاد می‌گردد الگوی پیشنهادی اعتباریابی گردد. همچنین جایگاه نظام عقلی فارابی با دیدگاه هستی‌شناختی وی مقایسه گردد. از جمله پیشنهادات کاربردی است که

از یافته‌های این پژوهش برای طراحی الگوی عملی عدالت تربیتی بهره‌گیری شود، تأکید بر پرورش استعدادها در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی، جلوگیری از سیاست‌زدگی عدالت در تعلیم و تربیت رسمی و عمومی. از محدودیت‌های این پژوهش این بود که از میان فیلسوفان اسلامی، محدود به اندیشه‌های فارابی گشته‌ایم و الگویی که ارائه گردید محدود به مبانی معرفت‌شناسی عدالت از دیدگاه فارابی شده است و از ذکر دیگر مبانی هستی‌شناسی، ارزش‌شناسی خودداری شده است.



- احمدی طباطبایی، محمد رضا. (۱۳۸۸). مفهوم سعادت، کلید فهم متدولوژیک فهم اندیشه‌های سیاسی اسلامی در روش‌شناسی مطالعات اسلامی. علی اکبر علیخانی و همکاران. تهران: بی تا.
- اسلامیان، مرضیه، کشتی‌آرای، نرگش و گلستانی، سیدهاشم. (۱۳۹۲). واکاوی آراء تربیتی فارابی مؤسس فلسفه اسلامی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۰(۲)، ۵۸-۷۵.
- اصلانی، فیروز و کاظمینی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). مفهوم حاکمیت قانون و برداشت از آن با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات انقلاب اسلامی، ۸(۲۶)، ۲۴۷-۲۷۴.
- افلاطون (۱۳۶۸)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: انتشارات علمی- فرهنگی.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- باقری، خسرو. (۱۳۹۲). الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).
- بهارزاد، زکریا. (۱۳۹۲). فضیلت از دیدگاه فارابی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۲(۳۶)، ۱۱۷-۱۴۶.
- پورحسین، قاسم. (۱۳۹۵). اولویت عدالت. خلاصه مقالات منتخب فلسفه و جهان‌عاری از فلسفه، بیستمین همایش ملی حکیم ملاصدرا. تهران: ۲۷.
- ترکاشوند، سینا، کشاورز، سوسن، صالحی، اکبر و میرزامحمدی، محمد حسن. (۱۳۹۶). تبیین ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور استخراج دلالت‌های آن در عرصه عدالت تربیتی. فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۳(۳)، ۳۸۱-۴۰۳.
- توازیانی، زهره. (۱۳۸۵). نگاه عدالت‌محور فارابی به نظام تکوین و تشریح، مدینه و اخلاق. نشریه حکمت سنیوی، ۱۰(۳۴)، ۱۵-۱.
- توازیانی، زهره. (۱۳۹۴). تأثیرپذیری ابن‌مسکویه از فارابی در مسئله اعتدال و سعادت. پژوهش‌های اخلاقی، ۵(۳)، ۵-۲۱.
- جمشیدی، محمد حسین. (۱۳۸۰). نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر. تهران: پژوهشگاه امام‌خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- جهانیان، ناصر. (۱۳۸۹). نظریه جامع عدالت. فلسفه دین، ۷(۶)، ۹۷-۱۳۳.
- حنالفاخوری، خلیل الجر. (۱۳۵۸). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۲. تهران: کتاب زمان.
- خادمی، عین‌الله. (۱۳۸۹). راه‌های کسب سعادت از دیدگاه فارابی، پژوهش‌های اخلاقی، ۱(۱)، ۴۷-۷۰.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۴). فارابی، تهران: چاپ قیام.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۷). فارابی مؤسس فلسفه اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- دبیرخانه نشست اندیشه‌های راهبردی. (۱۳۹۱). دومین نشست اندیشه‌های راهبردی عدالت، تهران: پیام عدالت.
- راعی، مسعود و عطریان، فرامرز. (۱۳۹۱). حاکمیت قانون و احکام حکومتی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مجله حکومت اسلامی، ۱۷(۱)، ۱۲۳-۱۴۶.
- رستمی، محمدزمان. (۱۳۸۰). عدالت از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و غربی. مجله جستارهای اقتصادی، ۲(۴)، ۱۱۳-۱۳۶.
- علم الهدی، جمیله. (۱۳۹۱). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی)، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فارابی، ابونصر. (۱۴۱۳ق). الاعمال الفلسفیه. تحقیق دکتر جعفرآل یاسین. بیروت: نشر دارالمناهل.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۸۶الف). السیاسة المانیة. حقیقه و قدم له و علق علیه. الدكتور فوزی متری نجاری. بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۸۶ب). فصول متنزعه، حقیق و قدم له و علق علیه. فوزی متری نجاری، تهران: انتشارات الازهر.
- فارابی، ابونصر. (۱۹۹۵). آرا اهل المدینه الفاضله و مضادتها، تقدیم و تبویب و شرح علی بوملحم. بیروت: دارو مکتبته الهلال.

- فارابی، ابونصر. (۱۳۶۶). *السیاسات المدنیة*. به تصحیح فوزی متری نجار، تهران: انتشارات الازهر.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۷۱). *التنبیه علی سبیل السعادة*. حقیقه و قدم له و علق علیه. محقق جعفر آل یاسین. تهران: انتشارات حکمت.
- فارابی، ابونصر. (۱۳۸۱). *فصول متنزعه*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: انتشارات سروش.
- قاسمی، زهرا، بهزادی، محمد حسین و کاوه پیشقدم، محمد کاظم. (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در فلسفه سیاسی فارابی و شهید صدر*. پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی، ۱۱(۴۲)، ۸۹-۱۱۴.
- کلباسی اشتری، حسین و حاجی زاده، پرویز. (۱۳۹۳). *جایگاه عدالت در اتوپای افلاطون و مدینه فاضله فارابی*. مجله تاریخ فلسفه. ۱۷(۵). ۱۲۱-۱۴۲.
- گل پرور، محسن و کیلی، نفیسه. (۱۳۸۸). *رابطه عدالت رویه‌ای و توزیعی با رضایت از مزایا و نقش تعدیل‌کننده فرهنگ سازمان، راهبرد فرهنگ*، ۱(۷)، ۱۳۱-۱۴۶.
- مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- مدکور، ابراهیم بیامی. (۱۳۶۱). *درباره فلسفه اسلامی روش و تطبیق آن*. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: امیرکبیر.
- میرزاحمدی، محمد حسن. (۱۳۹۲). *بررسی نظریه شناخت فارابی و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت (با تأکید بر برنامه درسی)*. دوفصلنامه تربیت اسلامی، ۸(۱۶)، ۱۶۳-۱۸۳.
- میرزاحمدی، محمد حسن. (۱۳۸۳). *بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های فلسفی افلاطون و فارابی*. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ۴۷(۱۹۱)، ۵۵-۷۴.
- میرزاحمدی، محمد حسن. (۱۳۹۳). *فلسفه تربیتی فارابی*. تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- ناظرزاده کرمانی، فرانز. (۱۳۷۶). *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء.
- نتون، ایان ریچارد. (۱۳۸۱). *فارابی و مکتبش*. ترجمه گل بابا سعیدی. تهران: نشر نقطه کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- واعظی، احمد. (۱۳۹۳). *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی